



جست و جوی علی دایی و رضازاده در ارومیه

گزارشی از تربیت بدنی آموزش و پرورش استان آذربایجان غربی

گزارش از: سعید زاهدیان

مشهدی‌ها از برادران خادم حرف می‌زنند و قهرمانی رسول در المپیک آتلانتای ۹۶ را یادآوری می‌کنند. خلاصه اینکه در ورزش، هر شهر و استانی یک ستاره و یک قهرمان دارد که بچه‌های عاشق ورزش دوستش دارند و او را الگو قرار می‌دهند. قهرمانی که گاه آن قدر بزرگ می‌شود که مثل علی دایی در اردبیل برایش ورزشگاه می‌سازند، یا آن قدر محبوب و مورد احترام که مثل کریم باقری در تبریز تصمیم می‌گیرند، خیابانی را به نام او کنند.

مدیرکل: در استان ما هم قهرمان المپیک هست

۱. صدای خلبان، توجه مسافران را به خود جلب می‌کند: «از طرف گروه پروازی اوقات خوشی را برای شما در شهر ارومیه آرزو می‌کنیم...»

صفر

بچه‌های تبریز به کریم باقری می‌بالند؛ همان طور که اردبیلی‌ها علی دایی و البته حسین رضازاده را مایهٔ فخر خود در ورزش می‌دانند. نگاه بچه‌های اصفهان به ساق‌های محرم نوید کیا است. درست مثل بچه‌های شیراز که همگی برادران پیروانی - به خصوص شاغلام - را دوست دارند. در انزلی که قدم می‌زنی، پشت شیشهٔ اکثر مغازه‌ها عکس مرحوم سیروس قایقران با نوار مشکی جلب توجه می‌کند. بچه‌های این شهر همگی می‌خواهند مثل او روزی کاپیتان تیم ملی فوتبال ایران باشند و جام قهرمانی آسیا روی سر یک انزلی‌چی بالا برود. بچه‌های خون‌گرم خوزستان هم از قدیم که عبدالرضا برزگری را داشتند تا نسل جدید که ایمان مبعلی و حسین کعبی را به خاطر دارند. مثل بوشهری‌ها که برادران مظلومی را همشهری خود می‌دانند. هر جا صحبت کشتی باشد،

در واقع، حضور صنایع و باشگاه‌های وابسته به آن‌ها باعث رشد و ترقی ورزش تبریز شده است. اما در ارومیه چنین باشگاه‌هایی وجود ندارند

ساعت بزرگ فرودگاه، ۷ صبح را نشان می‌دهد. دقایقی بعد سوار تاکسی به سمت شهر در حرکت هستیم. دیدن ارومیه برای اولین بار احساس خوبی به آدم می‌دهد؛ حس کنجکاوانه‌ای که یک مسافر تنها دارد.

تا ساعت ۵ عصر که دوباره باید سوار بر هواپیما به تهران بازگردم، زمان زیادی نیست، اما برای پرسیدن سؤال‌هایم کفایت می‌کند.

تاکسی از میان باغ‌های سبز و زیبای سیب و انگور به سرعت می‌گذرد و نیم‌ساعت بعد در خیابان «خیام نیشابوری» مقابل ساختمان اداره کل آموزش و پرورش استان آذربایجان غربی می‌ایستد. هنوز این سؤال ذهنم را مشغول کرده است: «... اگر قرار باشد نام این خیابان را به جای خیام به اسم یک ورزشکار بومی نام‌گذاری کنند، اسم چه کسی باید روی تابلو حک شود؟»

این را هم از مدیرکل آموزش و پرورش می‌پرسیم؛ حدود ۲ بعدازظهر عاقبت موفق می‌شوم مدیرکل را ببینم. بعد از حدود ۶ ساعت معطلی، مصاحبه آغاز می‌شود. درباره موضوعات فراوانی حرف می‌زنیم؛ از کتاب‌های درسی گرفته تا خود مجله رشد که موضوع اصلی گفت‌وگوست. صحبت با آقای ولی سمرقندی رو به اتمام است که می‌پرسم: «اگر الان بخواهید یک ورزشکار افتخارآفرین استان را نام ببرید، بی‌درنگ نام چه کسی را به زبان می‌آورید؟ ورزشکار برجسته شما کیست؟»

مدیرکل کمی فکر می‌کند و با مکث و تامل جواب می‌دهد: «... در استان ما قهرمان المپیک هم هست... در وزنه‌برداری هم داریم...»

از همکار خود در اتاق به زبان آذری نام یک ورزشکار از اهالی شهر «اشنویه» را می‌پرسد. همکار آقای مدیرکل هم هرچه فکر می‌کند، فامیل او را به خاطر نمی‌آورد: «سیامک...!»

مدیرکل بریده بریده حرف‌هایش را از سرمی‌گیرد: «بله... در قایق‌رانی هم داریم - در کوه‌نوردی آقای اوراز را که همه می‌شناسند...»

دوباره همکار مدیرکل کمک می‌کند: «در پارالمپیک قهرمانی داریم که دو سال پی در پی قهرمان دنیا شده است...» مدیرکل همچنان فکر می‌کند و بعد انگار نکته تازه‌ای یافته باشد می‌گوید: «در والیبال همه ایران را با ارومیه می‌شناسند که در سطح بین‌المللی هم مطرح است...»

گفت‌وگویم با مدیرکل به پایان می‌رسد، اما همچنان

سؤالاتم بی‌جواب‌اند. با خودم فکر می‌کنم حتماً در این باره رئیس اداره تربیت بدنی آموزش و پرورش جواب‌های بهتری دارد. از دفتر مدیرکل خارج می‌شوم. مقصد بعدی ساختمان تربیت بدنی آموزش و پرورش استان آذربایجان غربی است؛ جایی که شاید پاسخ سؤالاتم را بگیرم.

آموزش و پرورش جور ورزش استان را می‌کشد شادی آشپز بود اما قهرمان آسیا شد

۲. پشت میز، نادر اسدی، رئیس اداره تربیت بدنی نشسته است و روبه‌رویش من با پرسش‌هایی که باید از ورزش مدارس استان آذربایجان غربی داشته باشم. او جوان است و پرا انرژی حرف می‌زند و البته دلسوز و با پشتکار به نظر می‌آید. خیلی شمرده و کامل در مورد فعالیت‌ها و دستاوردهای ورزش مدارس در استان صحبت می‌کند. برای پرسش‌های ما جواب دارد.

او مقایسه‌ای می‌کند میان تبریز و ارومیه؛ دو شهر بزرگی که هر کدام مرکز یک استان هستند. اولی آذربایجان شرقی و دومی آذربایجان غربی. او می‌گوید: «مثلاً تبریز؛ همجوار ماست. ببینید چند باشگاه بزرگ ورزشی دارد. تراکتورسازی، شهرداری تبریز، ماشین‌سازی و گسترش فولاد باشگاه‌های مطرح این شهر هستند که البته در کنار آن‌ها باشگاه‌های کوچک‌تری هم فعالیت می‌کنند. این مجموعه‌ها به ساختار ورزشی استان سر و شکل می‌دهند و ورزشکاران را می‌سازند و تحویل جامعه ورزش می‌دهند. در واقع، حضور صنایع و باشگاه‌های وابسته به آن‌ها باعث رشد و ترقی ورزش تبریز شده است. اما در ارومیه چنین باشگاه‌هایی وجود ندارند. اینجا برعکس تبریز است و تربیت بدنی استان از حاصل کار آموزش و پرورش استفاده می‌کند. در واقع آموزش و پرورش استان جور ورزش را می‌کشد و مسئولیت به‌طور کامل برعهده ماست.

به نظر من استانی موفق است که هیئت‌های ورزشی کارآمد و فعالی داشته باشد، اما در ارومیه همه چیز در حد یک جلسه و چند ساعت حرف است. مثلاً هیئت دوچرخه‌سواری، دو میدانی یا بقیه هیئت‌های ورزشی، صرفاً برای این که بگویند کاری انجام داده‌اند، به سراغ ما می‌آیند و جلسه مشترک ترتیب می‌دهند. پس از آن پیگیر مصوبات و قول و قرارها نمی‌شوند. مشکل اصلی استان آذربایجان غربی نداشتن اسپانسرهای بزرگ صنعتی و زیرمجموعه‌های ورزشی آن‌هاست. ما که در ورزش مدارس کار می‌کنیم، ظرفیت استان را بالا می‌بینیم، اما متأسفانه ابزار نداریم.»

نادر اسدی به بافت استان اشاره می‌کند و معتقد است که یکی دیگر از دلایل مهم در این خصوص، موقعیت جغرافیایی و اقلیمی شهرهای آذربایجان غربی است که بیش از استان‌های همجوار مردم به کشاورزی و دام‌داری گرایش دارند. او در خصوص چگونگی کشف یک استعداد ورزشی توضیحی

رشته‌ها هم به‌وجود بیاید، شک ندارم که باز هم قهرمانان بیشتری ساخته می‌شوند.»

ارومیه شهر والیبال

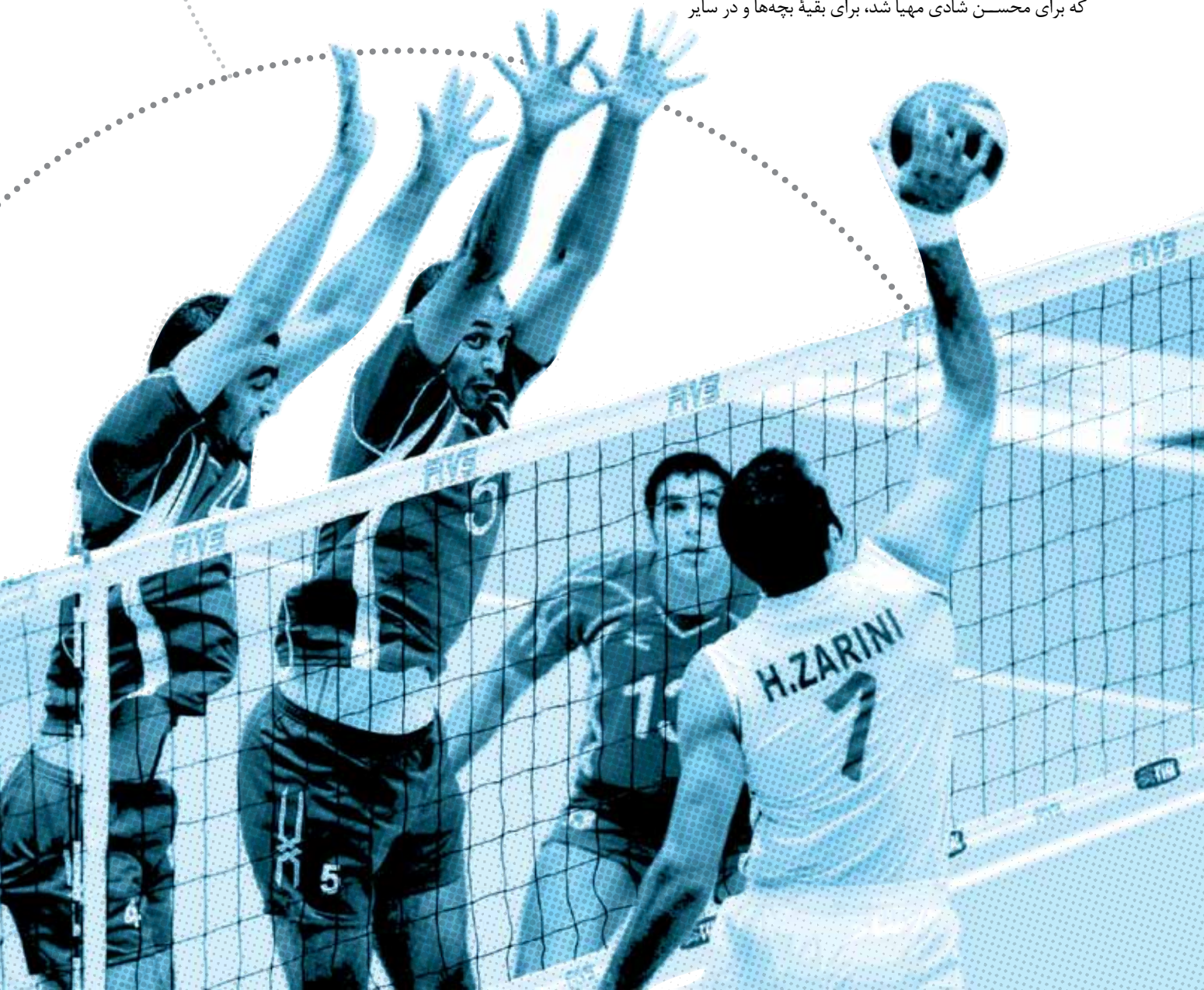
قول دادند، اما گلستان به فرانسه اعزام شد

گفت‌وگویم با رئیس تربیت‌بدنی آموزش و پرورش استان آذربایجان غربی تمام می‌شود. گرچه قانع نشده‌ام، اما پاسخ برخی سؤالاتم را گرفته‌ام. در مورد طرح‌های طناب‌ورز و سباح و سایر برنامه‌های استان صحبت کردیم. اینجا هم مثل استان‌های دیگر، مسابقات دانش‌آموزان را در رشته‌های متفاوت برگزار کرده‌اند و در بازی‌های کشوری هم حضور داشته‌اند. آهسته‌آهسته در حال ترک ساختمان هستیم و آقای اسدی همان طور که مرا همراهی می‌کند، دربارهٔ عکس‌هایی که در راهروها نصب شده‌اند، توضیح می‌دهد؛ عکس‌هایی که از مراسم اختتامیه گرفته شده‌اند و انصافاً زیبا هستند. در حال خروج از ساختمان هستیم که سی‌دی عکس‌های مسابقات

می‌دهد که جالب به‌نظر می‌رسد: «... نقده شهر طلایی ورزش استان است که اکثر ورزشکاران ما اهل آنجا هستند. مثلاً محمد اوراز در کوه‌نوردی و یا محسن شادی که در قایق‌رانی قهرمان آسیاست. اما می‌دانید محسن شادی چه‌طور کشف شد؟

شاید هیچ‌کس نداند که محسن شادی در سد حسن‌رود نقده آشنیز بود که اردوی تیم ملی قایق‌رانی در این سد شروع می‌شود. شادی در یکی از روزهای تمرین سراغ سرمربی خارجی تیم ملی قایق‌رانی می‌رود و از او اجازه می‌گیرد پارو بزند. مربی هم اجازه می‌دهد و او در همان روز رکورد تیم ملی را می‌زند و بعد سرمربی تیم ملی او را در اردو نگه می‌دارد و در نهایت می‌شود محسن شادی قهرمان آسیا.

این را گفتم که نتیجه بگیرم در استان ما ظرفیت هست، اما امکانات و ابزار نداریم. انجام همهٔ کار هم برعهدهٔ آموزش و پرورش است. بچه‌های این منطقه به خاطر اقلیم خاص، سخت‌کوش و قوی هستند، اما کسی آن‌ها را نمی‌بیند و جایی برای دیده شدن و آزموده شدن هم وجود ندارد. اگر فضایی که برای محسن شادی مهیا شد، برای بقیهٔ بچه‌ها و در سایر



والیبال قهرمانی دانش‌آموزان آسیا به میزبانی ارومیه هم آماده می‌شود و آن را هم تحویل می‌گیرم.

قبل از خداحافظی، آقای اسدی دوباره تأکید می‌کند که بازی‌های والیبال قهرمانی آسیا کار بزرگ و ارزشمندی بود که توسط آموزش و پرورش ارومیه انجام شد. او اضافه می‌کند: «والیبال ورزش اول استان است. بچه‌های مدرسه‌ای هم علاقه زیادی به این رشته نشان می‌دهند. به همین دلیل میزبانی مسابقات را گرفتیم. این بازی‌های در سطح بین‌المللی با حضور هشت تیم انجام شد. در فینال تیم استان آذربایجان غربی و تیم ملی دانش‌آموزان ایران مقابل هم قرار گرفتند.

در واقع از صفر تا صد این کار با ما بود و کارنامه قابل قبولی برای آموزش و پرورش استان شد.

مراسم افتتاحیه بازی‌ها در حضور وزیر آموزش و پرورش انجام شد. عکس‌هایش را هم روی سی‌دی تقدیم کردم. واقعاً باشکوه و با نظم خاصی برگزار شد. طی دو هفته ما ۴۰۰ دانش‌آموز را هماهنگ کردیم که تمرینات مستمر و شبانه‌روزی را انجام دادند و به هماهنگی فوق‌العاده‌ای برای اجرای نمایش‌های افتتاحیه رسیدند. وزیر آموزش و پرورش اعلام کرد که این افتتاحیه در شأن نظام جمهوری اسلامی ایران بود. حتی ناظران جهانی که از کشورهای استونی و تایلند آمده بودند، به ما گفتند که این میزبانی، ایران را نامزد دریافت میزبانی مسابقات جهانی کرد. آن‌ها گزارش این مسابقات را به فدراسیون جهانی دانش‌آموزی فرستادند.

همانجا پس از اتمام مسابقات مسئولان به ما قول مساعد دادند که تیم والیبال استان آذربایجان غربی که با شایستگی تا فینال پیش آمد، به مسابقات جهانی فرانسه اعزام کنند. اما بعد به دلایلی که برای ما مشخص نیست، اعلام کردند که قهرمان لیگ به فرانسه اعزام می‌شود. قهرمان لیگ، تیم گلستان بود که در لیگ دو بار به ما باخته بود؛ هم در بازی رفت و هم در مسابقه برگشت. خلاصه این حرف آخر ما بود که می‌خواستیم منعکس شود...»

وقت زیادی ندارم و باید به فرودگاه برسم. با آقای اسدی دست می‌دهم و سوار ماشین می‌شوم.

ساعت حدود ۱۵:۳۰ است و ماشین

دوباره از میان باغ‌های سبز سیب

و انگور به سمت فرودگاه در

حرکت است. در مسیر

هرچه نگاه می‌کنم

باغ میوه و مزرعه

است و خبری

از زمین‌های

بازی و

مکان‌های ورزشی نیست. لاقلاً در این مسیر ۳۰ دقیقه‌ای تا فرودگاه که چیزی به چشم نمی‌خورد.

هوایما از روی باغ‌ها، مزرعه‌ها و دریاچه ارومیه عبور می‌کند و کوه‌ها را پشت سر می‌گذارد و تا دوباره صدای خلبان توجه همه را به خود جلب می‌کند: «دقایقی دیگر در فرودگاه تهران به زمین خواهیم نشست...»

از پنجره که بیرون را نگاه می‌کنم، ساختمان‌های سر به فلک کشیده، خیابان‌های تو در تو و ترافیک شهر نمایان است، اما یک چیز دیگر اینجا هم فرق می‌کند. لابه‌لای همین ساختمان‌ها و خیابان‌ها، اندک زمین‌هایی دیده می‌شوند که شبیه زمین فوتبال‌اند. هوایما به فرودگاه خیلی نزدیک شده است. با سرعت از روی پادگان جی و زمین فوتبالش می‌گذرد و به میدان فتح می‌رسد که وسط آن دو زمین خاکی هنوز وجود دارد.

هوایما با لرزشی شدید روی باند فرودگاه مهرآباد به زمین می‌نشیند و مسافران آماده ترک هوایما می‌شوند؛ مسافرانی که برای خروج عجله دارند؛ مسافرانی که برای بیرون رفتن از فرودگاه ناچارند از کنار زمین فوتبال باشگاه پیرهما عبور کنند. خلاصه من هم از فرودگاه خارج می‌شوم و مثل همه مسافران، بی تفاوت از کنار زمین‌ها می‌گذرم. اما هنوز به حرف‌های آقای اسدی فکر می‌کنم که با حسرت از غیبت تیم‌های ورزشی مثل هما، نیروی زمینی و... در ارومیه حرف می‌زد. حرفش این بود که جور آن‌ها را باید آموزش و پرورش بکشد؛ آموزش و پرورش که بودجه ورزشی‌اش هم امسال کمتر از پارسال شده است. راستی نگفتم قصه کم شدن بودجه چه بود.

رقابت‌های ابتدایی نباید تعطیل می‌شد

رئیس اداره تربیت‌بدنی استان آذربایجان غربی همان‌طور که برنامه‌ها و کارهای صورت گرفته در استان را از ابتدا توضیح می‌دهد، گلیه‌ای هم دارد. او به کم شدن بودجه اشاره می‌کند؛ آن هم در ارومیه که مثل بقیه جاها، امکان ورزش در باشگاه‌ها وجود ندارد و مدارس حرف اول و آخر را در ورزش باید بزنند. آقای اسدی می‌گوید: «برگزاری لیگ‌های ورزشی از پارسال در آموزش و پرورش آغاز شد، در حالی که ما دو سال از وزارت‌خانه جلوتر بودیم و از دو سال قبل خودمان در استان در بعضی از رشته‌ها لیگ برگزار کرده بودیم. البته نتیجه‌اش را هم گرفتیم و تیم والیبال راهنمایی ما سال گذشته قهرمان شد. در لیگ والیبال دانش‌آموزی هم سوم شدیم.

ما طبق برنامه جلو می‌رفتیم که به یک‌باره سیاست‌های اخیر وزارت‌خانه باعث سردرگمی ما شد. انتقاد اول ما این است که رقابت‌های ورزشی دوره ابتدایی نباید تعطیل

نقده شهر طلایی

ورزش استان است که اکثر

ورزشکاران ما اهل آنجا هستند.

مثلاً محمد اوراز در کوه‌نوردی و

یا محسن شادی که در قایق‌رانی

قهرمان آسیاست

بچه‌های این منطقه
به خاطر اقلیم خاص،
سخت کوش و قوی هستند،
اما کسی آن‌ها را نمی‌بیند و
جایی برای دیده
شدن و آزمون شدن
هم وجود ندارد

موضوع نگرانی و
دغدغه اصلی ما در
ورزش ابتدایی است.»

خلاصه فعالیت‌های تربیت بدنی آموزش و پرورش آذربایجان غربی

۱. برگزاری طرح ملی سبح، شناورز

و ژیمناستیک؛

۲. راه‌اندازی مدارس تخصصی ورزش و رساندن آن از

بین ۱۸ سهمیه به ۴۳ مدرسه در استان؛

۳. فعال نمودن رشته تیراندازی بین دانش‌آموزان؛

۴. برگزاری کلاس‌های ویژه مربیگری برای معلمان؛

۵. برگزاری کلاس مربیگری فوتسال با مجوز فدراسیون

فوتبال مخصوص تحصیلکردگان تربیت‌بدنی؛

۶. برگزاری کلاس‌های داوری و مربیگری اسکیت،

آمادگی جسمانی و کارگاه آموزش والیبال و هندبال؛

۷. راه‌اندازی سالن مستقل تیراندازی و تنیس روی میز

برای دانش‌آموزان؛

۸. راه‌اندازی سالن مستقل برای ورزش پهلوانی

دانش‌آموزان"

۹. حضور در لیگ برتر والیبال دانش‌آموزان؛

۱۰. حضور در لیگ دسته اول فوتسال دانش‌آموزان؛

۱۱. برگزاری مسابقات والیبال دانش‌آموزان آسیا.

می‌شدند. در واقع رقابت‌های آموزشگاهی به دو بخش پایه
و اختیاری تقسیم شده بودند. ورزش‌های پایه همگی تویی
بودند و رشته‌هایی مثل تکواندو، کاراته، جودو و چند رشته
دیگر انفرادی، اختیاری محسوب می‌شدند. اگرچه طرح‌های
ورزش وزارت خانه مثل شنا، شناورز و... قابل تقدیرند، اما این
طرح‌ها باعث توقف برنامه قبلی ورزش ابتدایی شدند. از آن‌جا
که ما روی این بخش سرمایه‌گذاری کرده بودیم، زحماتمان
هدر رفت.

از طرف دیگر سال گذشته از مجموع ۵۳۰ هزار دانش‌آموز
دوره ابتدایی، ۹۳ درصد را زیر پوشش شنا بردیم و طرح شناورز
را به صورت کامل انجام دادیم. اما امسال بودجه کاهش پیدا
کرده است و باید برای انجام طرح‌ها از شاخص‌های فرهنگی
استان استفاده کنیم. از طرف دیگر، هزینه‌های استخر
باتوجه به طرح هدفمندسازی باران‌ها بالا رفت که باعث شد
امسال ۴۰ درصد دانش‌آموزان را بتوانیم تحت پوشش قرار
بدهیم. مثلاً بچه‌هایی که در مناطق مرزی هستند و استخر
در نزدیکی آن‌ها وجود ندارد، حذف شدند؛ چراکه قادر به
پرداخت هزینه‌های ایاب و ذهاب آن‌ها نبودیم. در نتیجه طرح
شنا فقط در شهرها و مناطقی که استخر دارند، اجرا می‌شود.
نسبت به سال گذشته که ۴۷ هزار نفر را زیر پوشش داشتیم،
امسال امکان اجرای طرح برای ۲۰ هزار نفر وجود دارد که این

